



Woman in Development and Politics

Exploration of the Lived Experience of Imprisoned Women: From the Regret of Childhood to the Continuation of Crimes

Mahnaz Farahmand¹ | Somaieh Saadatifar² | Fatemeh Danafar³

1. Corresponding author, Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: farahmandm@yazd.ac.ir

2. Master of Social work, Department of Social Sciences, University of Yazd, Yazd, Iran. E-mail: somayyeh.sa.adati@gmail.com

3. Ph.D. in Sociology, Department of Social Sciences, University of Yazd, Yazd, Iran. E-mail: f.dana71@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received: 12 April 2023 Received in revised form: 22 June 2023 Accepted: 22 July 2023 Published online: 20 March 2024</p> <p>Keywords: childhood experiences, continuation of crime, imprisoned women, regret and frustratio, tense family.</p>	<p>Children are the most vulnerable groups in society, and their adult standing is profoundly influenced by their formative experiences, mindset, and quality of interactions. The aim of the current research is to investigate the lived experiences of the childhood of imprisoned women and its continuation in their current situation. This research is a qualitative study and has been conducted using hermeneutic phenomenology method. The data of the study was collected using the theoretical sampling method with 25 women prisoners in the city of Karaj, with in-depth interviews, and finally, the collected data were encoded and analyzed in the form of 6 main themes and 24 sub-themes. The results of the research show that the experiences of insecurity, regret and failure, homelessness and lack of family support are among the adverse childhood experiences of imprisoned women. The interpretation of the imprisoned women from their childhood is as a dangerous life world, which continues in adulthood with the continuation of mental turmoil, stress and aggression, the continuation of childhood actions, delinquency and connection with the networks of deviation, the continuation of a tense family, incompatibility with the spouse and the absence of maternal affection. They believe that, like other children, they have not been able to use their capacities and have been abused by their parents and close friends. According to them, the prison and the violation of their adulthood is the continuation and repetition of their childhood violations. Finally, it is suggested to provide the necessary training by the responsible organizations, including mass media, family support centers, counseling, etc., in order to improve the mental health, increase awareness, and improve the performance of imprisoned women.</p>

Cite this article: Farahmand, F., Saadati far, S., & Danafar, F. (2024). Exploration of the Lived Experience of Imprisoned Women From the Regret of Childhood to the Continuation of Crimes. *Women in Development and Politics*, 22(1), 67-87. DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.357455.1008330>



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.357455.1008330>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

واکاوی تجارب زیسته زنان زندانی: از حسرت کودکی تا تداوم جرائم

مهناز فرهمند^۱ | سمیه سعادت‌فر^۲ | فاطمه دانافر^۳۱. نویسنده مسؤل، دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: farahmandm@yazd.ac.ir۲. کارشناسی ارشد گروه مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: somayyeh.sa.adi@gmail.com۳. دکترای گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: f.dana71@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	کودکان آسیب‌پذیرترین گروه‌های جامعه‌اند که تجربیات، ذهنیت و کیفیت تعاملات کودکی، وضعیت بزرگسالی آنان را رقم می‌زند. هدف پژوهش حاضر، بررسی تجارب زیسته کودکی زنان زندانی و تداوم آن در وضعیت فعلی آنان است. این پژوهش مطالعه‌ای کیفی و به روش پدیدارشناسی هرمنوتیک انجام شده است. داده‌های مطالعه با استفاده از روش نمونه‌گیری نظری با ۲۵ نفر از زنان زندانی شهر کرج، با مصاحبه عمیق گردآوری و در نهایت، داده‌های گردآوری شده در قالب ۶ مضمون اصلی و ۲۴ مضمون فرعی کدگذاری و تحلیل شدند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد تجارب ناامنی، حسرت و ناکامی، بی‌پناهی و عدم حمایت خانواده از جمله تجارب نامطلوب کودکی زنان زندانی است. تفسیر زنان زندانی از دوران کودکی‌شان به‌مثابه زیست‌جهان پرمخاطره است که در بزرگسالی با تداوم آشفتگی روانی، استرس و پرخاشگری، تداوم افعال کودکی، خلافتکاری و ارتباط با شبکه‌های خلاف، تداوم خانواده متشنج، ناسازگاری با همسر و نبود عاطفه مادرانه تداوم می‌یابد. آن‌ها بر این باورند مانند سایر کودکان نتوانسته‌اند از ظرفیت‌هایشان استفاده کنند و توسط پدر و مادر و اطرافیان نزدیک مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند. به روایت آن‌ها، زندان و تخلف بزرگسالی آنان ادامه و تکرار تخلفات کودکی‌شان است. درنهایت ارائه آموزش‌های لازم از سوی سازمان‌های متولی از جمله رسانه‌های جمعی، مراکز حمایت خانواده، مشاوره و... در راستای بهبود روان، افزایش آگاهی و اصلاح عملکرد زنان زندانی پیشنهاد می‌شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۳	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۳۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱	
کلیدواژه‌ها: تجارب کودکی، تداوم جرم، حسرت و ناکامی، خانواده متشنج، زنان زندانی.	

استناد: فرهمند، مهناز، سعادت‌فر، سمیه، و دانافر، فاطمه (۱۴۰۳). واکاوی تجارب زیسته زنان زندانی: از حسرت کودکی تا تداوم جرائم. زن در توسعه و سیاست، ۲۲(۱)، ۶۷-۸۷.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.357455.1008330>DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.357455.1008330>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر به موازات تغییر و تحولات زندگی اجتماعی، تغییرات زیادی در نرخ ارتکاب جرم و بزهکاری زنان و همچنین تعداد زندانیان زن به وجود آمده است. زنان زندانی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های جامعه هستند که به دنبال زندانی شدن از مشارکت کامل در جامعه محروم شده و از فرصت‌هایی که پیش روی اکثریت جمعیت است، محروم می‌شوند. پژوهش‌های متعدد در این خصوص آشکار می‌سازد که آنان زندانی شدن، سوءمصرف موادمخدر، مشکلات سلامت روان و درگیری در روابط آسیب‌زا را با خود دارند (Larijani, 2019: 76). در واقع حضور زنان در زندان، فصل جدیدی از زندگی آنان است که منجر به تحولات بسیاری در وضعیت آنان می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند زنان زندانی در مواجهه با زندان، نقش، وظایف و سرمایه‌های خود را از دست می‌دهند. طرد از خانواده، فروپاشی خانواده، فقدان موقعیت خانوادگی و طرد از تعاملات اجتماعی از جمله نگرانی‌های آنان است.

صاحب‌نظران علوم اجتماعی به شروع برخی جرائم زنان زندانی، از کودکی اشاره داشته‌اند و خانواده و مشکلات شغلی، بیکاری، فقر، فقدان مسکن مناسب و اعتیاد و فحشا را بستر بر ساخت آن بیان می‌کنند (Ebrahimi & Goudarzi, 2021: 188-189). گفته می‌شود تجارب و عملکرد دوران بلوغ و بزرگسالی، تجارب دوران کودکی را بازنمایی می‌کند (Ghorbani & Faizabadi, 2013: 97). جنکس (۲۰۰۵) متمایز کردن ایام کودکی زنان زندانی را از دوره بزرگسالی آنان، اشتباه تلقی می‌کند (Llewellyn et al., 2014: 296). تحقیقات ادلسون (۱۹۹۹) با مرور بیش از ۸۰ مطالعه مرتبط درباره تجربه خشونت خانگی از سوی کودکان، مسائل زنان زندانی را که شاهد تجربه خشونت خانگی بوده‌اند در سه دسته عمده طبقه‌بندی کرده است: ۱. مسائل مرتبط با عملکرد رفتاری و عاطفی؛ ۲. مسائل نگرشی و عملکرد شناختی؛ ۳. مسائل مرتبط با عملکرد جسمی. مارگولین و گوردین با مطالعه کودکان در معرض خشونت خانگی پیامدهای این خشونت را برای افراد در دو دسته پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت دسته‌بندی می‌کنند. پیامدهای کوتاه‌مدت عبارت‌اند از: مشکلات مربوط به سلامتی و نشانگان جسمی مانند اختلالات خواب و مشکلات شناختی، اختلالات عاطفی و خلقی، افسردگی و اضطراب، پرخاشگری و بزهکاری، عزت‌نفس پایین، نشانگان استرس پس از سانحه مانند کابوس‌های شبانه و وحشت زیاد. پیامدهای بلندمدت نیز عبارت‌اند از: کناره‌گیری و احساس بی‌اعتمادی و ناامنی و افزایش احتمال اینکه در آینده فرد در زندگی، قربانی یا مرتکب خشونت شود (Gordis & Margolin, 2004: 153).

تحقیقات نشان می‌دهد کودکان از والدین و سرپرست خود استقلال ندارند، از این‌رو به سهولت قربانی می‌شوند؛ زیرا نمی‌دانند چگونه از خود مراقبت کنند و اغلب از اعمال واقعاً نادرستی که والدین در حقشان انجام می‌دهند، ناآگاه‌اند (Cox, 2005: 7). برخی مطالعات مؤید این هستند که زنانی که شرایط فقر و نداری را در کودکی تجربه می‌کنند، هنگام بزرگسالی بیشتر احتمال دارد با بیکاری، مشاغل کم‌دستمزد و سطح تحصیلات پایین مواجه شوند، در خانه‌های دولتی زندگی کنند و مصرف مواد یا الکل پیدا کنند و درگیر فعالیت‌های مجرمانه شوند (Lewellyn et al., 2014: 302-303). تحقیقات پیرامون زنان زندانی مرتکب جرائم سنگین با حبس طولانی نشان می‌دهد تجارب نامطلوب و سوءاستفاده در دوران کودکی، عامل تداوم تخلف آن‌ها در بزرگسالی بوده است (Jones et al., 2018: 1).

با توجه به اینکه امروزه زنان سهم قابل توجهی از زندانیان را به خود اختصاص داده‌اند و آمار رفتارهای مجرمانه در میان آن‌ها افزایش یافته است (Friestad et al., 2012: 40)؛ بنابراین هدف این مطالعه تحلیل دوره کودکی زنان زندانی کرج است. به عبارت دیگر، این مطالعه کیفی، به این پرسش پاسخ می‌دهد زنان زندانی، چه تجربه‌هایی از دوران کودکی و تداوم آن در جرائم بزرگسالی دارند. مطالعه و شناخت دوران کودکی زنان زندانی و شرایطی که کودکان در آن زندگی می‌کنند می‌تواند اطلاعات کافی را برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی فراهم آورد. آنان می‌توانند با استفاده از این اطلاعات، سیاست‌ها، برنامه‌ها و مداخلات متناسب را طراحی و اعمال کنند تا کودکان را در برابر عوامل خطر محافظت کنند و خانواده‌ها و سایر نهادهای اجتماعی را به مراقبت بهتر از کودک و تأمین نیازهای آنان حساس کنند. در اهمیت این موضوع همین بس که زندانی شدن و کج‌روی زنان از جمله مسائلی است که در تمامی سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی دارای پیامدهای انکارناپذیری است. با آسیب‌پذیری زنان و نیز اهمیت آنان در تربیت نسل آینده در جامعه، ضرورت پرداختن به مسائل و مشکلات آنان، به‌ویژه بررسی روند واکاوی تجربه‌های کودکی و تداوم این تجربه‌ها در بزرگسالی زنان می‌تواند در روشن شدن زوایای پنهان آن - آن‌گونه که هست - مؤثر باشد و در خلال این بررسی موانع خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی هویدا و جامعه را برای رفع این مسئله اجتماعی بسیج و تجهیز کند.

۲. پیشینه پژوهش

نظریه روابط ابژه^۱ از جمله نظریاتی است که اهمیت تأثیر دوران کودکی و روابط ابتدایی را بر روی رفتارهای آتی فرد نشان می‌دهد و در واقع پلی است که مطالعه کودکی، نظام خانواده و رفتار و کردار آتی را به هم پیوند می‌دهد. موضوع اصلی این نظریه، ماهیت ابژه و چگونگی درونی شدن آن‌ها است. این نظریه، تأثیر محیط بر رشد و کارکرد اجتماعی انسان را تأیید می‌کند و به روابط بین فردی بیش از عقیده و استقلال بها می‌دهد (Walsh, 2013: 100). روابط، بخش مهمی از تجربه‌های دوران کودکی را شکل می‌دهد و شخصیت از طریق رابطه مداوم با دیگران در محیط اجتماعی ساخته می‌شود. وینیکات^۲ به توضیح محیط تسهیلگر در پرورش کودک پرداخت. او این محیط را فضای انعطاف‌پذیری می‌داند که خود را با نیازهای کودک انطباق می‌دهد نه اینکه کودک ناچار باشد خود را با آن انطباق دهد. محیط تسهیلگر دربرگیرنده افراد و منابعی است که اولویت نیازهای کودک را تشخیص می‌دهد؛ در نتیجه کودک می‌تواند به شیوه‌ای سالم رشد کند. اگر فرد در محیطی مناسب و با مراقبانی که وظایف والدینی را به خوبی انجام داده‌اند رشد کرده باشد روابط ابژه‌ای منسجم و سالمی شکل می‌گیرد و چنین فردی در سراسر زندگی‌اش روابط سازنده و رضایت‌بخشی با دیگران برقرار و آن را حفظ می‌کند. احتمال بروز مشکلات شدید یا تضادهای ارتباطی در این افراد نیز وجود دارد اما آن‌ها توانایی مدیریت بر مشکلات بین فردی را دارند. گاهی نیز ممکن است کودک در محیطی رشد کند که در آغاز رضایت‌بخش باشد اما در اثر بروز تغییراتی در موقعیت مراقبان، این رضایت تثبیت نشود و رو به کاهش برود؛ چنین فردی موفقیت‌هایی بینابینی در روابط ابژه خواهد داشت، یعنی ممکن است در بعضی روابط دچار مشکل شود اما احتمالاً درگیر بیماری روانی مهمی نخواهد شد. کسی که در دوره کودکی هم از محیط تسهیلگر و هم از مراقبان مناسب محروم باشد فرد بی‌ثبات، مضطرب و ترسو خواهد شد و بیشتر در خطر ابتلا به بیماری‌های روانی و اختلالات شخصیتی مهم خواهد بود (Walsh, 2013: 101).

نظریه فشار آگنیو^۳ بر این امر تأکید دارد که فشارهایی که کودکان در زمینه‌های خانواده، محله، مدرسه و همسالان تجربه می‌کنند، می‌تواند زمینه‌های بزهکاری را در میان آنان فراهم کند، چرا که این فشارها تولید احساسات منفی می‌کنند و باعث می‌شوند فرد به اعمال جایگزین مانند آسیب به خود یا دیگران روی بیاورد. بر اساس این نظریه، یکی از فشارها، فشاری است که کودک به شیوه

1. Object Relations Theory

2. Winnicott

3. Agnew

آزاردهنده مورد مراقبت قرار گیرد، بدین معنی که خانواده و دیگران از شیوه‌های نامناسب مانند خشونت برای تربیت فرزندانشان استفاده کنند. شیوه‌های آزاردهنده باعث اختلال در رشد شخصیت کودک و انواع احساسات منفی می‌شود. در واقع فرد زمانی که احساس فشار می‌کند سعی دارد به‌نوعی از این فشارها رهایی یابد و در این موقعیت اگر مهارت‌هایش، به‌ویژه مهارت حل مسئله فرد، رشد کرده باشد، می‌تواند آن‌ها را به شیوه‌ای مثبت حل کند، اما اگر مهارت‌های فرد توسعه پیدا نکرده باشد با منابع فشار مقابله می‌کند؛ برای مثال، با مصرف مواد می‌تواند احساس آسودگی کند یا در برخی از مواقع فرد می‌تواند به منبع فشار آسیب بزند. فشارها نیز انواع مختلفی دارند، مانند فشارهای اقتصادی، از دست دادن چیزهای ارزشمند و تجربه انواع آزارها یا خشونت‌ها. این فشارها هم می‌توانند در میان اعضای طبقه بالا مشاهده شوند و هم در طبقه پایین؛ اما در میان اعضای طبقه پایین یا فقیر بیشتر مشاهده می‌شوند چرا که آن‌ها منابع کمتری دارند و بیشتر با افرادی که به‌نوعی مانند خودشان هستند، در ارتباطاند (Watts, 2013: 2026-2027).

از منظر تجربی، تاکنون برخی مطالعات در تحقیقات داخلی و خارجی به بررسی وضعیت زنان زندانی و عوامل کج‌روی آنان پرداخته است. ابراهیمی و گودرزی (۱۴۰۰) در تحقیقی کیفی به بررسی زمینه‌های ارتکاب جرم در زندگی زنانی که مرتکب جرم و سابقه حضور در زندان داشتند، پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق، که در آن با هجده زن زندانی مصاحبه عمیق انجام شده بود، نشان داد زنان مصاحبه‌شونده در طول زندگی خود با عوامل گوناگونی چون خانواده نابسامان، زندگی در خانواده مجرم و بزهکار، همکاری و همراهی با همسران مجرم، سابقه خشونت و سوءرفتار، همسرآزاری، نداشتن شغل و درآمد، زندگی در مناطق نامناسب، فقدان تخصص و تحصیلات، اعتیاد و مصرف موادمخدر و عوامل دیگری از این دست مواجه بوده‌اند که این موارد که اسباب و زمینه‌های لازم برای ارتکاب جرم به‌وسیله زنان بوده است، در این مقاله بررسی شده است. شیردل و محمدی (۱۳۹۹) با استفاده از روش کیفی و نظریه زمینه‌ای فرایند شکل‌گیری زندگی خانوادگی و تکرار جرم در میان زنان سابقه‌دار زندان شهر کرمان را تحلیل کردند. نتایج تحقیق نشان داد جرم و تکرار آن در بین زنان به دلیل مشکلات خانوادگی چون طلاق والدین و مشکلات فرزندان بعد از جدایی، انحراف و اعتیاد والدین و همسر، نبود والدین حمایتگر، ساخت نامتعارف خانواده، تعاملات خشونت‌آمیز والدین با فرزندان و فقر اقتصادی و فرهنگی خانواده به وجود آمده که نه تنها انسجام و همبستگی خانوادگی آن‌ها را مخدوش کرده بلکه به ناامنی اجتماعی نیز منجر شده است. میرحسینی (۱۳۹۶) به بررسی پدیدارشناسی زمینه‌های ارتکاب جرم در زنان زندانی پرداخت. در این تحقیق با ۲۴ زن که سابقه محکومیت و حبس دارند، مصاحبه‌های عمیق کیفی شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد

اغلب زنان مصاحبه‌شونده، در طول دوران زندگی خویش انواع خشونت و آزار را تجربه کرده و معمولاً در خانواده‌هایی ناکارآمد، ازهم‌گسیخته و جرم‌مدار زندگی کرده‌اند که والدین یا بستگان درجه اول آن‌ها سابقه محکومیت و زندان داشته و یا اعتیاد به موادمخدر دارند، هرچند که برخی از مصاحبه‌شوندگان خود نیز معتاد بوده و هنگام ارتکاب جرم موادمخدر مصرف کرده‌اند.

زینک و همکاران^۱ (۲۰۲۱) در تحقیقی که درباره ۶۲۶ زن چینی زندانی با هدف بررسی شیوع افکار خودکشی انجام دادند به این نتیجه رسیدند: زنانی که در کودکی ترومایی را تجربه کرده‌اند و عواطف منفی را تجربه و همچنان تجربه می‌کنند، ممکن است در زندگی افکار خودکشی را بیشتر تجربه کنند. در ضمن این زنان از شبکه روابط اجتماعی ضعیفی برخوردارند. رامیرز و همکاران^۲ (۲۰۱۵) در پژوهشی به بررسی رابطه بین کودک‌آزاری و رفتارهای عصبانی و خشونت در میان نمونه‌ای از مجرمان جنسی پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد مجرمان جنسی که خشن شناخته شده‌اند، بیشتر احتمال دارد در هنگام ارتکاب جرم از خشونت استفاده کنند و بیشتر آنان در دوران کودکی مورد آزار قرار گرفته‌اند. مین^۳ و همکاران (۲۰۱۴) با استفاده از چارچوب رویکرد زندگی^۴ به بررسی رابطه بین کودک‌آزاری و غفلت و مصرف موادمخدر و خشونت شریک زندگی در بزرگسالی پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد ناپایداری مسکونی و فقر ویژگی‌هایی زمینه‌ای هستند که در «زنجیره‌ای از خطرات»^۵ سهم دارند. انباشت ویژگی‌های زمینه‌ای منفی، نقطه شروع مصرف موادمخدر و روابط خشونت‌آمیز در بزرگسالی است. از دست‌دادن مسکن اجتماعی پنجره ورود به ارتکاب جرم بوده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر، مطالعه‌ای کیفی و به روش پدیدارشناسی هرمنوتیک است (Creswell, 2016: 81). پدیدارشناسی اساساً مطالعه تجربه زیسته است و برای استخراج عصاره و ذات تجربه انسانی، شیوه‌ای از تحقیق با مختصات توصیفی و تفسیری را پیشنهاد می‌کند. به این ترتیب پدیدارشناسی به عنصر اساسی تجربه در زندگی روزمره مردم توجه دارد و تجربه در نقطه مرکزی آن قرار گرفته است؛ بنابراین تجربه با زندگی انسان عجین شده است (Iman, 2014: 5-6). به همین منظور، پژوهش

1. Zheng

2. Ramirez et al.

3. Minh

5. life course framework

6. chain of risks

حاضر برای دستیابی به معنای تجربه‌های زیستهٔ کودکی زنان زندانی و تفسیر اثرات آن در زندگی بزرگسالی آنان، از این روش استفاده کرده است.

برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز در این پژوهش از روش مصاحبهٔ بدون ساختار و عمیق استفاده شده است. در انجام دادن فرایند مصاحبه، برای پژوهشگر اجازهٔ ضبط صدا وجود نداشته و تنها محقق توانسته است کلمات کلیدی را یادداشت کند که به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. زمان مصاحبه هم با توجه به علاقه و کیفیت پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان، هر کدام بین یک تا یک‌ونیم ساعت به طول انجامید.

در تجزیه و تحلیل داده‌ها، پس از انجام دادن مصاحبه، سخنان یادداشت‌شده به وسیلهٔ محقق در متن نوشتاری، جملات و عباراتی که به درک تجربهٔ زنان از پدیده دلالت داشتند، مشخص شد. در مرحلهٔ بعد محقق از عبارات مهم برای دسته‌بندی معانی که به دستیابی به زیرمضمون‌ها منجر می‌شد، استفاده کرد و این زیرمضمون‌ها برای نوشتن آنچه زنان تجربه کرده‌اند، در پوشش مضمون ظاهر شد. برای بررسی مقبولیت یا قابلیت پذیرش دیدگاه مشارکت‌کنندگان از سه تکنیک استفاده شده است. نخست متن مصاحبه‌ها به صورت تصادفی به تعدادی از نمونه‌ها داده شد تا مشخص شود که تفسیر نتایج مشابه نظر افراد است. روش دوم، مقایسهٔ تحلیلی است، در این روش به داده‌های خام رجوع شد تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود و در روش سوم، متن مصاحبه‌ها و خلاصهٔ آن‌ها به رؤیت همکار پژوهش رسید تا با توجه به برداشت خود کدگذاری‌هایی انجام گیرد، سپس با مقایسهٔ کدهای محقق و ایشان در مواردی که ناهماهنگی وجود داشت، سعی شد تا نظرات اعضا به هم نزدیک شوند. همچنین برای این منظور محقق کدگذاری مصاحبه‌ها را در اختیار مددکاران و روانشناسان زندان قرار داد تا مورد تحلیل و بازبینی قرار گرفته و به حصول قابلیت اطمینان کمک کند.

به منظور رعایت اصول اخلاقی از هریک از زنان زندانی، رضایت‌نامهٔ کتبی برای شرکت در مصاحبه گرفته شد و تحویل مسئول حفاظت زندان زنان شد. پس از آن موضوع پژوهش برای مصاحبه‌شونده‌ها توضیح داده شد و به آن‌ها اطمینان دادیم که هیچ نامی از آن‌ها منتشر نخواهد شد و از آن‌ها خواستیم تا هر جایی که قادر به همکاری نبودند اعلام کنند تا مصاحبه قطع شود. با توجه به ممنوع بودن ورود ضبط صوت به داخل زندان، کلمات کلیدی پاسخ‌ها، هنگام مصاحبه یادداشت برداری شد و پس از اتمام هر مصاحبه بلافاصله تبدیل به متن شد. پس از آن نیز در روند تحلیل داده‌ها و ارائهٔ شواهد از نام‌های مستعار استفاده و از ذکر نام‌های اصلی مصاحبه‌شوندگان اجتناب شده است تا حفظ کرامت انسانی صورت پذیرد.

۴. یافته‌های پژوهش

در قسمت یافته‌های توصیفی و مشخصات نمونه، سن شرکت‌کنندگان از ۲۲ تا ۴۱ سال متغیر است. از این میان، ۱۰ نفر از آنان مجرد، ۱۰ نفر مطلقه و ۳ نفر متأهل بودند. میزان تحصیلات آن‌ها به این صورت بود که اکثر زنان از تحصیلات بالایی برخوردار نبودند. از میان زنان مصاحبه‌شونده، ۹ نفر فرزند طلاق و ۱۴ نفر از این قاعده مستثنا بودند. زنان فرار از منزل، تجاوز و اعتیاد والدین را تجربه کرده بودند و به جرائمی از قبیل سرقت، ضرب و جرح، خرید و فروش مواد مخدر، فساد، تن‌فروشی و قتل اعتراف داشتند.

جدول ۱. مشخصات فردی مصاحبه‌شوندگان

کد پاسخگویان	سن	وضعیت تأهل	فرزند طلاق	تحصیلات	فرار از منزل	تجربه تجاوز	اعتیاد والدین	نوع جرم
۱	۳۳	مجرد	بله	ابتدایی	خیر	بله	بله	ضرب و جرح
۲	۳۰	مطلقه	خیر	سیکل	خیر	خیر	خیر	موادفروشی
۳	۲۴	مطلقه	بله	دیپلم	بله	بله	خیر	سرقت، ضرب و جرح
۴	۳۷	متأهل	بله	ابتدایی	خیر	بله	بله	خرید و فروش مواد
۵	۳۳	مجرد	خیر	دیپلم	خیر	بله	خیر	قتل
۶	۲۷	مجرد	بله	راهنمایی	بله	بله	بله	خرید و فروش مواد - فساد
۷	۲۲	مجرد	بله	راهنمایی	بله	خیر	بله	موادفروشی
۸	۳۵	مجرد	بله	ابتدایی	بله	خیر	خیر	فساد
۹	۳۲	مطلقه	خیر	ابتدایی	بله	خیر	بله	سرقت
۱۰	۲۹	مجرد	بله	دانشجو	بله	بله	خیر	سرقت، ضرب و جرح
۱۱	۴۱	متأهل	خیر	ابتدایی	خیر	بله	بله	فساد و تن‌فروشی
۱۲	۲۸	مطلقه	خیر	دیپلم	خیر	بله	بله	قتل
۱۳	۳۲	مجرد	خیر	راهنمایی	بله	خیر	بله	خرید و فروش مواد
۱۴	۲۵	مطلقه	خیر	ابتدایی	خیر	بله	خیر	ضرب و جرح
۱۵	۲۹	مطلقه	خیر	ابتدایی	خیر	خیر	خیر	خرید و فروش مواد و سرقت
۱۶	۳۲	مجرد	خیر	ابتدایی	خیر	خیر	بله	فساد و خرید و فروش مواد
۱۷	۲۵	مجرد	خیر	ابتدایی	خیر	خیر	خیر	سرقت
۱۸	۳۶	مطلقه	بله	ابتدایی	خیر	بله	خیر	قتل
۱۹	۲۷	مجرد	خیر	دیپلم	خیر	بله	بله	خرید و فروش مواد
۲۰	۲۵	مطلقه	خیر	راهنمایی	خیر	خیر	بله	خرید و فروش مواد
۲۱	۳۲	مطلقه	خیر	راهنمایی	بله	بله	خیر	خرید و فروش مواد و سرقت
۲۲	۴۰	متأهل	خیر	راهنمایی	بله	خیر	خیر	قتل
۲۳	۲۷	مطلقه	بله	دیپلم	بله	خیر	بله	سرقت

با توجه به پرسش‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌های آن، بعد از تقلیل و ادغام کدهای مشابه به یکدیگر، ۶ مضمون به دست آمد. زنان به خاطرات رسوب‌شده دوران کودکی و تداوم آن در بزرگسالی اشاره کرده‌اند. برداشت مصاحبه‌شوندگان از دوران کودکی از دست‌رفته را به صورت کودکی ناامن، کودکی حسرت‌مند و کودکی بی‌پناه معنا و تفسیر کرده‌اند که ۳ درون‌مایه اصلی و ۱۱ درون‌مایه فرعی توصیف‌کننده آن است و همچنین، تداوم اثرات ته‌نشست‌های کودکی در بزرگسالی زنان در قالب ۳ درون‌مایه اصلی و ۱۰ درون‌مایه فرعی استخراج شد. بنابراین تمام مفاهیم با یکدیگر ارتباط بوده و الگویی از معنای تجربه زیسته آنان از دوران کودکی و تداوم آن در بزرگسالی را نمایان کرده است. این مضامین در جدول‌های زیر نمایش و سپس هریک از مضامین اصلی توضیح داده شده‌اند.

۴-۱. تجربه زنان از دوران کودکی

جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی فهم و برداشت زنان از دوران کودکی از دست‌رفته

مضامین اصلی	مضامین فرعی
کودکی ناامن	تعرض جنسی، کالایی‌شدن، تعرض هویتی، تعرض جسمی
کودکی حسرت‌مند	حسرت فقدان، حسرت نداری، حسرت عاطفی، ناکامی در محبت
کودکی بی‌پناه	تک‌والد، والدین درگیر، والدین معتاد

۴-۲. کودکی ناامن

فضای ناامن و پرآشوب، محیطی است که زنان زندانی از کودکی خود روایت می‌کنند. زنان زندانی قربانی تجاوز، خشونت و تعرض جنسی و هویتی در کودکی بوده‌اند. آنان انواع آزارهای جسمی، عاطفی و جنسی را هم خود تجربه و هم در نزدیکان خود مشاهده کرده‌اند. گاهی نیز به دلیل عدم نظارت والدین در فضاهایی قرار گرفته بودند که خشونت علیه آن‌ها از طریق سایر اطرافیان بر آن‌ها اعمال شده است و بی‌توجهی والدین سبب شده تا این کودکان فشارها و در پی آن استرس‌های زیادی را متحمل شوند. خشونت جنسی و جسمی آزاردهنده‌ترین خشونت‌هایی بودند که حتی در زمان یادآوری، اثرات روانی آن اعم از آشفتگی، اشک و استرس فراوان در چهره زنان قابل مشاهده بود.

«کتک خوردن مادرم خیلی آزاردهنده بود. صدای شکستن استخون‌هاشو بارها شنیده بودم. به قدری کتک می‌خورد که می‌افتاد بیمارستان» (پاسخگوی ۱۱).

«همون شب اول محمود با یه بطری مشروب اومد خونه. من به علی التماس می‌کردم نخوابه. ولی اونم کوچیک بود و متوجه نبود. اون شب محمود حرفای عجیبی می‌زد که من به خاطر تو

مامانتو نگه داشتیم و تو مال منی و از این اراجیف که اون موقع من هیچی ازشون نمی فهمیدم. شروع کرد به دستمالی کردن. وقتی داد زدم زد تو دهنم و دندونم افتاد» (پاسخگوی ۱).

از دردناک‌ترین تجربه زنان از دوران کودکی، تجربه فروش در کودکی است. خاطراتی که با فقر و اعتیاد و فحشا گره خورده و تاوانش شامل حال ضعیف‌ترین افراد یعنی کودکان می‌شده است. زنان زندانی تجربه فروخته شدن از نوزادی تا سال‌های بعد (کودکی) را داشته‌اند. آنان می‌گویند خانواده‌هایشان برای تأمین مخارج زندگی و رسیدن به هدف خود، آنان را مانند کالایی به دیگران می‌فروختند. به روایت زنان، آن‌ها بارها و بارها اجاره داده می‌شدند و بعد از برطرف شدن نیازهایشان دوباره به صاحب اصلی‌شان باز گردیده می‌شدند.

«بابام هر وقت آه در بساط نداشت و می‌خواست مواد بخره منو با خودش می‌برد و در اختیار موادفروش‌ها می‌داشت. تا وقتی کوچیک‌تر بودم در حد لمس و اینا بود. زیر بغل، زیر زانو. اما وقتی بزرگ‌تر شدم، دیگه دختر نبودم» (پاسخگوی ۹).

همچنین به دلیل تجربه انواع محدودیت‌ها و آزارها، فقر، تمایل والدین به جنسیت پسر و نبود پسر در خانواده و... زنان زندانی کودکی‌شان و دختر بودنشان را که بخشی از هویت و هویت کودکی آنان بوده است را سرکوب کرده و به نوعی از جنسیت خود بیزار بوده و هستند. تعرض هویتی آنان از سوی والدین و تجاوزهای جنسی، تمایل به پسر بودن را در آنان تقویت کرده است، چرا که پسر بودن را امنیت می‌دانستند. تجربه شرایط فقر خانواده سبب شد تا آنان مجبور به انجام‌دادن کارهای سخت و خارج از توانشان شوند یا به دلیل اینکه والدین بیشتر فرزند پسر دوست داشته‌اند، آنان را به انجام‌دادن کارهای پسرانه سوق داده است که با هویت دخترانه آن‌ها در تعارض بوده است. تعدادی دیگر از زنان زندانی، دوران کودکی خود را قربانی امنیت مادرشان کرده‌اند و برای اینکه مادرشان سرکوفت پسرزانبودن را نخورد دست به انجام‌دادن کارهایی زده‌اند که رضایت پدر را جلب کنند. بدیهی است برای رسیدن به این هدف بسیاری از خواسته‌های خود را نادیده گرفته و به دست فراموشی سپرده و سرکوب کرده‌اند.

«پدر من عاشق پسر بود و مادرم مدام سرکوفت می‌خورد که دخترزاست. من برای اینکه پدرم کمبود پسر رو احساس نکنه مدام دم دستش کار می‌کردم. زمخت بودم و فراموش کرده بودم دخترم» (پاسخگوی ۵).

۴-۳. کودکی حسرت‌مند

حسرت یک لنگر قدرتمند است که افراد را در گذشته نگه می‌دارد و مانع لذت از زمان حال و آینده می‌شود. کودکی زنان زندانی، قربانی ناکامی‌ها و حسرت‌هایی شده است که در پشت چراغ‌قرمز زندگی آن‌ها باز مانده است. وجه مشترک تمام این افراد خواسته‌هایی بود که در کودکی به هر دلیلی بدون پاسخ مانده و تبدیل به نیازهای بزرگی شده بود که خود را محق آن دانسته‌اند. زنان زندانی به نوعی حامل ناکامی‌های کودکی از محرومیت عاطفی و کمبود توجه و محبت تا محرومیت‌های مالی هستند. این محرومیت‌ها برای آنان تولیدکننده احساسات منفی همچون بغض اخلاقی، ناامنی، ترس و اضطراب بوده است و به دنبال آن، احساسات منفی و کودکی تلخ را به بار آورده است. آنان حسرت دوران کودکی خود را می‌خورند و مدام کابوس دوران تلخ کودکی را به دوش می‌کشند. بسیاری از زنان زندانی از روابط عاطفی با والدینشان محروم بودند. خلأ عاطفی خانواده بیشتر ناشی از فقر، اعتیاد، باورهای نامناسب درباره شیوه فرزندپروری، اختلال در خانواده، زندگی به همراه نامادری یا ناپدری یا زندگی به همراه یکی از والدین یا هیچ‌کدام از آن‌ها، جمعیت زیاد خانواده و مانند این موارد بوده است.

«دوره کودکی من نه محبتی بود و نه توجه. سختی زیاد داشتم و محروم از خیلی چیزها. همین محرومیت‌ها بود که منو به اینجا کشوند» (پاسخگوی ۲۱).

«مهر و محبت کجا بود؟! بی‌مادری و نبود پدرم خود منم آدم بی‌احساسی کرده بود. واقعاً یه وقت‌هایی دلم بغل کردن و بوسیدن می‌خواست. کسی که بهم توجه کنه. پدرم وقتی می‌اومد فرصتی برای محبت نبود. همیشه آرزو می‌کردم...» (پاسخگوی ۳).

شرایط مالی نامناسب خانواده، محروم بودن از تغذیه و پوشش مناسب، زیست‌جهان حسرت‌باری را برای زنان زندانی رقم زده است. آنان به بسیاری از آرزوهایشان نرسیده و از دستیابی به آن‌ها ناکام بوده‌اند.

«پول نداشتم لباس و کفش بخریم، با همون لباس‌های کهنه می‌رفتم مدرسه. لباس‌هام تنگ شده بود و کفش‌هام پاره شده بودن. بچه‌ها هم به من می‌گفتن لک‌لک، منم خجالت می‌کشیدم» (پاسخگوی ۲۳).

«کودکی یعنی حسرت. من هیچ‌وقت اسباب‌بازی نداشتم. کودکی نصفش بازی کردنه، ولی من از داشتن اسباب‌بازی محروم بودم. اگه دوباره بچه می‌شدم دوست داشتم کلی عروسک برام می‌خریدن» (پاسخگوی ۱۶).

۴-۴. کودکی بی‌پناه

نداشتن تکیه‌گاه و محرومیت از حامی مهربان در کودکی، تجربه بی‌پناهی را در اذهان زنان زندانی در اشکال نامادری و ناپدیری، والد معتاد، تک‌والدی، متارکه، خانواده خشن و مشاجرات والدین ثبت کرده است. برخی از زنان زندانی در دوره کودکی‌شان در این نوع خانواده‌ها بزرگ‌شده‌اند. تجربه آنان در این نوع خانواده‌ها بی‌توجهی، عدم مراقبت و انواع مختلفی از آزارها و خشونت‌ها بوده است. زنان مشارکت‌کننده، گسسته‌شدن پیوندهای عاطفی و روحی میان اعضای خانواده را به‌خوبی تجربه کرده‌اند. آنان بر این باورند که نداشتن ارتباط مناسب و گفت‌وگو بین اعضای خانواده سبب شده جو عاطفی و گرم در خانواده آنان شکل نگیرد. بنا بر اظهار زنان زندانی، آنان همیشه در حسرت آرامش ازدست‌رفته در دوران کودکی‌شان هستند. آنان حسرت لذت کنارهم‌بودن خانواده را در درون خود دارند. در کل، زنان زندانی در کودکی تجربه‌های آزاردهنده‌ای را مانند سختی، گرسنگی، کتک‌خوردن، تحقیرشدن، بیکاری پدر، غصه مادر، اعتیاد در میان اعضای خانواده، تحقیر، تنهایی و... تجربه کرده‌اند.

«تو خونه ما کسی نمی‌تونست آروم حرف بزنه. همه‌ش جنگ و درگیری بود. حرف اول و آخر دعوا بود. مدام باید نگران باشم که دعوا نشه» (پاسخگوی ۱۱).

«بابا گفت لباس بیوش بریم تا جایی و برگردیم. ارزش می‌ترسیدم [...]. اون روز هر سه جا رفتیم و سر قیمت معامله‌ش نمی‌شد. بعضی‌هاشون هم که راضی نمی‌شدن با من باشن. جای آخر مثل اینکه چاره‌ای نداشت منو فرستاد تو. این بار با همیشه فرق داشت و فرقتش این شد که من دیگه دختر نبودم. خیلی روز سختی بود. غروب که مامانم اومد خونه، زدم زیر گریه و گفتم تو چرا طلاق نمی‌گیری؟ چرا ما رو راحت نمی‌کنی [...]. و گفت چی شده؟ رفتیم تو اتاق و بهش گفتم. بابام حموم بود. مامانم نداشت حرفم تموم شه. رفت تو حموم و کتک‌کاری شروع شد. بابام مامانمو محکم هول داد و ضربه‌مغزی شد و مرد» (پاسخگوی ۹).

۴-۵. تداوم تجربه‌های کودکی در بزرگسالی به روایت زنان

جدول ۳. مضامین اصلی و فرعی تداوم تجربه‌های کودکی در بزرگسالی زنان

مضامین اصلی	مضامین فرعی
تداوم آشفتگی روانی	افسرده‌شدن، پرخاشگری، اضطراب، نزاع‌گرایی
تداوم افعال کودکی	تداوم خلافتکاری، تداوم توزیع مواد، تداوم روابط نامشروع
تداوم خانواده متشنج	ناسازگاری با همسر، طلاق، عدم رفع نیازها، تداوم خلاف، بی‌عاطفگی با فرزندان

۴-۶. تداوم آشفتگی روانی

به باور زنان، آینده‌شان قربانی گذشته و دوران تلخ کودکی شده است. تجربیات تلخ کودکی، زخم‌های عاطفی عمیقی در آنان ایجاد کرده است که امروز هم با آن‌ها زندگی و احساسشان می‌کنند. به این معنا که زنان زندانی، در بزرگسالی هم خود را از نظر روانی در وضعیتی از اضطراب و استرس فشارهای دوران کودکی احساس می‌کنند. آن‌ها در صحبت‌های خود مکرراً به آسیب‌های روحی-روانی، دلواپسی‌ها و آشفتگی‌ها و مواردی از این دست اشاره می‌کنند. تمامی زنان مصاحبه‌کننده احساس مشترک درد، استرس و نگرانی و واکنش‌های تند و پرخاشگری را با خود دارند و آشفتگی‌ها و آسیب‌های روانی ناشی از آن را در حال حاضر، در اعماق وجودشان حمل می‌کنند. زنان بر این باورند فشارها و تجربیات ناخوشایند کودکی آن‌ها را به افرادی عصبی، تندخو، افسرده و پرخاشگر در بزرگسالی تبدیل کرده است که با اطرافیان، فرزندان و اعضای خانواده خود این‌گونه رفتار می‌کنند و قادر نیستند فضایی همراه با آرامش را برای خود و خانواده‌شان بسازند.

«الانم بیشتر وقت‌ها تو خودم هستم. انرژی ندارم، تا یه نفر یه چیز می‌گه زود از کوره در میرم. خیلی دوست دارم با بچه‌هام مهربون‌تر باشم اما نمی‌شه» (پاسخگوی ۱۳).

«بابام خیلی بددل بود. وقتی می‌رفت بیرون درو رو ما قفل می‌کرد. رو ما قمه می‌کشید، شیشه می‌زد. اصلاً تو حال خودش نبود. همیشه دغدغه‌م این بود چاقو و قمه و حتی کارد میوه‌خوری رو قایم کنم. الان خودم شدم بابام. وقتی عصبانی می‌شم هر چی دم دستم باشه طرفو می‌خوام ناکاوت کنم» (پاسخگوی ۸).

«دوره کودکی من نه محبتی بود و نه توجه. سختی زیاد داشتیم و محروم از خیلی چیزها. همین محرومیت‌ها بود که منو به اینجا کشوند. الان نمی‌دونم چطور به دیگران محبت کنم» (پاسخگوی ۲۱).

۴-۷. تداوم افعال کودکی

کمبودها و محرومیت‌های دوران کودکی که زنان زندانی تجربه کرده‌اند، شرایط انجام‌دادن جرم، فرار از منزل و امثال آن را فراهم کرده است که این تجربیات ناخوشایند باعث شده است تا در دوره بزرگسالی به صورت امری عادی و با مهارت بالا ادامه یابد و برای جبران سرنوشت از دست‌رفته و رهایی از عقده‌های کودکی، ارتکاب افعال کودکی و خلاف‌های آن دوران را به دنبال داشته باشد که زمینه زندانی شدن آن‌ها را فراهم کرده است. زنان زندانی، ازدواج مجدد یکی از والدین، زندگی در کنار افرادی به جز والدین، وجود افراد سابقه‌دار و معتاد به مواد مخدر در خانواده، سابقه ارتکاب انواع

جرم‌ها در نزدیکان به‌ویژه پدر و... را عامل ارتکاب جرم‌های خود بیان می‌کنند. آنان اشاره می‌کنند در اوج بی‌پناهی، فقر، فقدان دلسوز مهربان، به دیگران پناه آورده‌اند، از منزل فرار کرده‌اند یا به هر دلیلی از خانه بیرون انداخته‌شده و در دام شبکه‌های خلاف افتاده‌اند. زمانی که آنان از منزل فرار کرده‌اند زمینه انجام دادن جرم برایشان فراهم شده بود و انواع مختلفی مانند روسپیگری، خریدوفروش موادمخدر و سرقت را انجام داده بودند. در کودکی بعضی از آنان در خانواده‌های پرخطری بودند که خودشان از شبکه‌های خلاف محسوب می‌شدند و از طریق بستگان درجه اول سابقه‌دار با افراد خلافکار در ارتباط بوده‌اند. در نتیجه زنان زندانی چه عامدانه و چه سهوی دست به انواع کج‌رفتاری و جرم زده‌اند. بنا به گفته آنان، با وجود این، کسب تجربه و مهارت در کودکی، زمینه ادامه این فعالیت‌ها تا دوران بزرگسالی را فراهم کرده است به شکلی که آنان خلاف‌های متعددی مانند روسپی‌گری، خریدوفروش مواد، سرقت، قتل را انجام داده‌اند که از کودکی شروع و تا به امروز ادامه داشته است و همین تداوم انحرافات آنان را راهی زندان کرده است.

«دیگه از موقعی که افتادم تو خط مواد، برای تأمین هزینه‌های مواد دست به هر کاری می‌زدم، مواد خریدوفروش می‌کردم، دزدی می‌کردم، تن فروشی. الانم دیگه کارکشته شدم. به راحتی انجام می‌دم» (پاسخگوی ۲۰).

«روزهای سخت و تلخ بچگی منو به اینجا رسوند. فقط ۱۱ سالم بود که بابام بکیو دور زده بود. با هم شریکی مواد می‌آوردن و بابام آت‌آشغال قاطی جنسش کرده بود. وقتی فهمید اومد که بابامو بکشه. مادرم منو آورد جلو و گفت اینو ببر به‌جای بدهیت. من اون همه بدبختی کشیدم، آخرم افتادم تو یه خانواده بدتر از خودمون و و همین‌طور ادامه خطاهای کودکی» (پاسخگوی ۱۴).

۴-۸. تداوم خانواده متشنج

نارسایی، ناهنجاری، نابسامانی و عدم آرامش در هر خانواده‌ای، آینده فرزندان را به خطر می‌اندازد. تجربه در یک خانواده آشفته و ناآرام و گذراندن دوران کودکی در آن سبب می‌شود تا فرایند جامعه‌پذیری در کودکان به همان شکل ادامه پیدا کند. کودکانی که در این فرایند رشد کرده و آموزش می‌بینند، همچنان ادامه‌دهنده راه خاطرات و ته‌نشست‌های ذهنی دوران کودکی خود هستند. زنان بیان کردند همان‌گونه که پدر و مادرهایشان با یکدیگر تعامل و ارتباط مناسبی نداشته‌اند و مشاجرات و دعوا بین آن‌ها دائمی بوده، آن‌ها هم نمی‌توانند با همسر خود گفت‌وگوی همراه با آرامش و به دور از تنش داشته باشند. همچنین نداشتن مهارت‌های ارتباطی و فرزندپروری سبب شده است تا توانایی رابطه صحیح با فرزندان را نداشته باشند و با وجود تجربه تلخ خودشان، به فرزندان

بی‌محبتی کرده‌اند و فرزندانشان را به‌مانند خودشان از آغوش گرم محبت والدین محروم داشته‌اند. حسرت داشتن خانواده شاد و بهره‌مندی از توجه و محبت پدر و مادر در زندگی بزرگسالی در خوداظهاری آنان مشاهده می‌شود. گره‌ها و زخم‌های دوران کودکی زنان همچنان در زندگی بزرگسالی آن‌ها ادامه دارد، به طوری که در زندگی خانوادگی خود در رابطه با همسر و فرزند نیز شکست را تجربه کرده‌اند.

«زندگی‌ای که الان دارم، با دوران بچگی هیچ فرقی نداره. پدر و مادرم از هم جدا شدن، منم عاقبتم طلاق شد. نمی‌تونم ارتباط خوب و محبت‌آمیز با همسر و بچه‌م داشته باشم. اصلاً یاد نگرفته‌م» (پاسخگوی ۳).

«بین زندگی الانم با گذشته می‌تونم فقط یه رابطه رو واضح ببینم. اونم اینه که من با شیطنت و اینا تو خانواده‌م دیده نشدم، ولی با مصرف مواد، کلی محبت گرفتم از شون» (پاسخگوی ۱۲).

۵. بحث

مقاله حاضر به تجربه‌های زیسته کودکی زنان زندانی و تداوم آن در نابسامانی و انحرافات دوران بزرگسالی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داد زنان زندانی، کودکی را در وضعیت نامنی، بی‌پناهی، حسرت و فقدان تجربه کرده و با انواعی از تهدید، تحقیر، سرکوب و ناکامی مواجه بوده‌اند. آن‌ها بر این باورند که دوره کودکی و تجارب منفی آن سهم بسزایی در زندانی شدن آنان دارد و آنان به حق خود در زندگی نرسیده‌اند و آنچه که دیگران به آن رسیده‌اند، دریافت نکرده‌اند.

زنان زندانی بر این باورند که نامنی در خانواده، همواره قربانیان خود را از کودکانی می‌گیرد که به سبب ناتوانی و دفاع نکردن از خود، مجبور به تحمل شرایط نامطلوب هستند و نامنی جنسیتی، جنسی، جسمی و فروش در دوره کودکی را، عامل آسیب‌های انحرافی و روانی خود در بزرگسالی می‌دانند که از سوی اطرافیان به آن‌ها تحمیل شده است. آن‌ها از محیط و فضایی می‌نالیدند که جنسیت آن‌ها را زیر سؤال برده، به تن آنان تعرض شده، جسم آنان را آماج کتک ساخته و تجربه فروش و تجاوز را بر کل وجود آن‌ها تحمیل کرده است. از این رو بابت ترس تجاوز، دغدغه فروش و واگذاری به افراد غریبه، اضطراب تنبیه و توهین، ترس توزیع مواد، دلهره سرقت و گریز و... فشارهای گوناگونی را تجربه کرده بودند. تحقیقات نشان می‌دهد نامنی یکی از منابع فشار است. ریشه این امر از منظر اگنیو (۱۹۹۲) این است که فشارها در هر شرایطی می‌توانند به طیف وسیعی از حالت‌های هیجانی منفی منجر شوند. این احساسات در واکنش به فشارهایی مانند عدم وابستگی، نبود همدلی، نامنی وجودی و هویتی و... شکل می‌گیرند. افراد در نتیجه این فشارها احساس نامطلوب قربانی شدن

داشته و احساسات آن‌ها با پیامدهای منفی دائمی تقویت می‌شوند. یافته‌های رامیرز و همکاران (۲۰۱۵)، مین و همکاران (۲۰۱۴)، مارگولین و گوردین (۲۰۰۴) و ادلسون (۱۹۹۸) همسو با نتایج تحقیق حاضر، نشان داد تجارب نامطلوب روانی و احساسی کودکی سهم بسزایی در رفتارهای جرم و کج‌روی دارد.

زنان زندانی، دوره کودکی‌شان را در خانواده‌هایی با معضلهایی چون اعتیاد، طلاق، تک‌والدی و رفتار پرخاشگرانه و تحقیرآمیز پدر و مادر بزرگ شده‌اند. خانواده‌ای که نه تنها وظایف والدینی را در عرصه مالی، آموزشی، عاطفی و روانی ایفا نکرده بلکه حتی این وظایف خود را به فرزندانش تحمیل کرده است. به روایت زنان زندانی، خانواده آنان خانواده‌ای بود که حمایت مالی نمی‌کرد، از نقش تربیتی غفلت می‌ورزید، خشونت می‌ورزید، تعاملات عاطفی نداشت، محبت نمی‌ورزید، ضعیف‌کشی و حق‌کشی می‌کرد، روابط مؤثر و سالمی در آن برقرار نبود، به نیازها توجهی نداشت و آموزش انحراف به‌طور ناخواسته در برنامه آنان بود. آموزش انواع جرم‌ها و رفتارهای جنسی خارج از عرف، خریدوفروش یا جابه‌جایی مواد، مصرف موادمخدر و سرقت در آن انجام می‌گرفت. از این‌رو زنان زندانی به‌موازات شرایط نامناسب خانوادگی، با آسیب‌هایی چون ناملایمات روانی، محرومیت تعاملی، احساس تنهایی، افسردگی و کاهش عزت‌نفس فرهنگی مواجه‌اند. این نتیجه در امتداد نظریه روابط ابژه مؤید این امر است که کسی که در دوره کودکی از محیط تسهیلگر و از مراقبان مناسب محروم باشد، فرد بی‌ثبات، مضطرب و ترسویی خواهد شد و بیشتر درخطر ابتلا به بیماری‌های روانی و اختلالات شخصیتی مهم خواهد بود، یعنی کاهش سرمایه خانوادگی به‌شدت با ریسک انحرافی و روانی مرتبط است. بنا بر نتایج پژوهش‌های میرحسینی (۱۳۹۶) زینک و همکاران (۲۰۲۱) و نیکولینا و همکاران (۲۰۱۱) افرادی که از داشتن روابط مثبت، پایدار و بااهمیت کودکی در خانواده بی‌بهره‌اند، احساس نارضایتی و محرومیت و درنهایت احساس تنهایی دارند، از دایره تعاملی ضعیف‌تری برخوردارند و بیشتر به ارتکاب جرم‌ها اقدام می‌کنند.

بنا بر خوداظهاری زنان زندانی، با توجه به اتفاقات منفی دوران کودکی، در بزرگسالی همچنان تحت تأثیر وقایع آزاردهنده آن روزها هستند و تداوم بسیاری از این تجربیات منفی، آن‌ها را دچار درگیری‌های مرتبط با جرم‌ها، افکار نادرست و خودپنداره معیوب کرده و حتی توانسته روابط اجتماعی و عاطفی آن‌ها را در زندگی خانوادگی در بزرگسالی تحت تأثیر قرار دهد؛ بنابراین خودشان به همان بیماری مزمن الگوهای نامناسب رفتاری اطرافیان خود مبتلا شده و در حال حاضر همان خشونت‌ها را دقیقاً در خانواده خودشان اعمال می‌کنند. آنان حامل عاطفه و محبت مادری نیستند و نمی‌توانند روابط درستی با فرزندان و همسرشان برقرار کنند. براساس نظریه طرحواره، طرحواره‌ها نتیجه

تجربه‌های زیان‌بخشی محسوب می‌شوند که فرد در مسیر دوران کودکی و نوجوانی دائماً با آن‌ها روبه‌رو بوده است. اثر این تجربه‌های ناگوار در مسیر تحول رسوب می‌شوند و یک طرحواره کاملاً ناسازگار تمام‌عیار شکل می‌دهند. این طرحواره‌ها، نقش عمده‌ای در تفکر، احساس، رفتار، نحوه برقراری ارتباط افراد با دیگران بازی می‌کنند و به‌گونه‌ای متناقض و اجتناب‌ناپذیر، شرایط ناگوار دوران کودکی را به زندگی بزرگسالی بسط می‌دهند و تداوم می‌بخشند؛ به‌گونه‌ای که طرحواره‌های نامطلوب ذهنی آنان سبب شده است که مهارت‌های آنان پرورش نیابد و توانایی برقراری روابط مؤثر با دیگران را نداشته باشند. همچنین فاقد مهارت‌های حل مسئله باشند و توانایی استفاده از منابع حمایتی را نداشته باشند.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه ملاحظه شد، زنان زندانی در دوران کودکی با مشکلات و چالش‌های بسیاری مواجه بوده‌اند. آن‌ها الگوهای نامناسب رفتاری و انحرافی را در خانواده آموخته و درونی کرده‌اند. فقر و محرومیت مادی و عاطفی را تجربه کرده و انواع آزارهای جسمی، جنسی و هویتی را شاهد بوده‌اند. آموزش انواع جرم‌ها و رفتارهای جنسی خارج از عرف، خرید و فروش یا جابه‌جایی مواد، مصرف مواد مخدر و سرقت در خانواده انجام شده است. در واقع، آن‌ها قربانی ساختار نامناسب و ناکارآمد خانواده، روابط و رفتار عزیزان و نزدیکانی‌اند که در مقابل آن‌ها، از خود هیچ‌اگرند. شرایط نامناسب زندگی در کودکی، انحراف و کژکارکردی را به آن‌ها تحمیل کرده است و با گذر زمان این رفتارها در آن‌ها تبدیل به عادت شده، تثبیت و تداوم یافته، الگوهای ذهنی و عملکردی بزرگسالی آنان را شکل بخشیده است؛ به‌طوری‌که در بزرگسالی، با تداوم پریشانی روانی، استرس و پرخاشگری، خلافتکاری و ارتباط با شبکه‌های خلاف، تداوم خانواده متشنج، ناسازگاری با همسر و فرزندان و نداشتن عاطفه مادرانه تداوم یافته است. در کل دوران کودکی، تأثیرات جبران‌ناپذیری روی هویت و بهزیستی روانی زنان زندانی داشته و موجب تخریب عملکرد، روابط ناسازگار و رفتارهای پرخطر آنان در حال حاضر شده است. می‌توان گفت بزرگسالی زنان زندانی، انعکاسی از کودکی و تجارب نامطلوب دوران کودکی آنان بوده است.

درنهایت پیشنهاد می‌شود تجربه دوران کودکی زنان زندانی با توجه به شرایط خاص آنان، به‌عنوان عاملی مهم در برنامه‌های درمانی و بازآموزی آن‌ها مورد توجه قرار گیرد. به‌منظور کاهش مشکلات روان‌شناختی، تنهایی، ناکامی و ناامیدی، به آموزش آنان توجهی خاص مبذول شود. افزایش آگاهی زنان زندانی برای بهبود تعاملات و رفع کدورات خانوادگی در راستای تقویت احساس

ارزشمندی، عزت نفس و کاهش تنش‌های روانی آنان مورد تأکید باشد. انتقال درست مهارت‌های فرزندپروری به زنان زندانی از دیگر پیشنهادهایی است که می‌تواند در قطع چرخه انحرافات و جرائم آنان بسیار مؤثر باشد. تلاش برای جذب مجدد زنان زندانی در نظام فرهنگی-اجتماعی جامعه با شناخت اولویت‌های ارزشی، باورها و تقویت هنجارها و اخلاقیات آنان از جمله اولویت‌های اساسی دیگری است که متولیان اجتماعی و فرهنگی با تأکید بر آن می‌توانند بسیار مؤثر واقع شوند.

۷. سپاسگزاری

این پژوهش با همکاری مسئولان و کارکنان زندان کرج به انجام رسیده است. بدین وسیله صمیمانه از همکاری و مساعدت بزرگواران، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم.

۸. تعارض منافع

نویسندگان مقاله هیچ‌گونه تعارض منافع و حمایت مالی نداشتند.

References

- Cox, M. A. (2005). *Child abuse and crime: Testing in the "Cycle of Violence" theory*. Morganton: West Virginia. <https://doi.org/10.33915/etd.4143>
- Creswell, J. (2016). *Qualitative survey and research design*. Translated by: H. Danaeifard and H. Kazemi. Tehran: Safar. (In Persian)
- Ebrahimi, M., & Goudarzi, M. (2021). Study of crime grounds with emphasis on the lived experience of women prisoners. *Social Science*, 28(92), 135-166. <https://doi.org/10.22054/qjss.2021.64100.2448> (In Persian)
- Friestad, C., Åse-Bente, R., & Kjelsberg, E. (2012). Adverse childhood experiences among women prisoners: Relationships to suicide attempts and drug abuse. *International Journal of Social Psychiatry*, 60(1), 40-46. <https://doi.org/10.1177/0020764012461235>
- Ghaedi, F., Shabankareh, E., & Moghadam, B. M. (2016). Differentiation of Self and Repetitive Negative Thinking: The Mediating Role of Learned Helplessness. *Quarterly Journal of Social Cognition*, 5(9), 33-49. (In Persian)
- Iman, M. T. (2014). *Qualitative research methodology*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. (In Persian)

- Jones, M. S., Worthen, M. G. F., Sharp, S. F., & McLeod, D. A. (2018). Life as she knows it: The effects of adverse childhood experiences on intimate partner violence among women prisoners. *Child Abuse & Neglect*, 85, 68–79. <https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2018.08.005>
- Larijan, M. (2021). Perception of the experience of imprisonment among delinquent women. *Journal of Social Problems of Iran*, 11(2), 75-109. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2021.82674> (In Persian)
- Llewellyn, A., Agu, L., & Mercer, D. (2011). *Sociology for Social Workers*. F. Hemmati. UK: Cambridge. (In Persian)
- Margolin, G., & Gordis, E. B. (2004). Children's exposure to violence in the family and community. *Current Directions in Psychological Science*, 13(4), 152-155.
- Minh, A., Matheson, F., Daoud, N., Hamilton-Wright, S., Pedersen, C., Borenstein, H., & O'Campo, P. (2013). Linking childhood and adult criminality: using a life course framework to examine childhood abuse and neglect, substance use and adult partner violence. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 10(11), 5470–5489. <https://doi.org/10.3390/ijerph10115470>
- Mirhosseini, Z. (2016). Phenomenology of Criminal Grounds in Women. *Journal of Social Work Research*, 3(8), 113-147. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2016.8658> (In Persian)
- Nikulina, V., Widom, C. S., & Czaja, S. (2010). The role of childhood neglect and childhood poverty in predicting mental health, academic achievement and crime in adulthood. *American Journal of Community Psychology*, 48(3–4), 309–321. <https://doi.org/10.1007/s10464-010-9385-y>
- Qorbani, E., & Feizabadi, H. (2014). Analyzing Sociological Theories of Social Deviations. *Applied Research Bureau of the Police Force of Northern Khorasan*, 1(3), 97-120. (In Persian)
- Ramirez, S. R., Jeglic, E. L., & Calkins, C. (2015). An examination of the relationship between childhood abuse, anger and violent behavior among a sample of sex offenders. *Health & Justice*, 3(1). <https://doi.org/10.1186/s40352-015-0025-3>
- Shirdel, E., & Mohammadi, M. (2020). A qualitative study of process of forming the familial incoherence and recidivism in the recorded woman prisoners. *Women's Strategic Studies*, 23(89), 37-63. <https://doi.org/10.22095/JWSS.2020.219926.2268> (In Persian)

- Walsh, J. (2014). *Social work theories in practice*. Translated by: F. Hemmati. Tehran: Samt. (In Persian)
- Watts, S. J., & McNulty, T. L. (2013). Childhood Abuse and Criminal Behavior. *Journal of Interpersonal Violence*, 28(15), 3023–3040. <https://doi.org/10.1177/0886260513488696>
- Zheng, F., Wu, W., Wang, L., Ngoubene-Atioky, A. J., & Chen, L. (2021). Childhood trauma and suicidal ideation among Chinese female prisoners: The mediating roles of negative emotions and social support. *Personality and Individual Differences*, 168, 110405. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2020.110405>

